

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۸۴ - ۲۶۵

مقایسه تطبیقی نظریه عصبیت ابن خلدون. کاریزمای وبر و نخبگان پارتو در ظهور و سقوط سلسله قاجار

قاسم گل حسینی^۱منیره کاظمی راشد^۲شهرزاد ساسان پور^۳داوود ابراهیم پور^۴

چکیده

تاریخ، دانش واکاوی پیشامدهای گذشته سپری شده است. بر مبنای این علم، حوادث تاریخی در یک سلسله زمانی و مکانی مورد بحث و تدقیق قرار می گیرند. هدف این پژوهش، مقایسه ی تطبیقی نظریه های عصبیت ابن خلدون، کاریزمای وبر و نخبگان پارتو در ظهور و سقوط سلسله قاجار می باشد تا خلاهای تحقیقاتی در رابطه با این موضوع به نوعی انجام گیرند. روش پژوهش مقایسه تطبیقی-تاریخی است. همچنین در این روش از اسناد نیز استفاده خواهد شد. یافته های پژوهش بر این قراراند که ابن خلدون در مقدمه خویش مفهوم عصبیت را در تبیین چونی و چرایی تطور دورانی تاریخ، ظهور و سقوط سلسله ها بکار بسته و تعمیم داده است. عصبیت در نظر ابن خلدون یکپارچگی و همبستگی اجتماعی میان گروه، قبیله، قوم و ملت است. ماکس وبر نیز منابع سه گانه مشروعیت و اقتدار سیاسی را در جنبش های اجتماعی بر سه وجه (سنت، عقلانیت و کاریزما) دانسته است. کاریزما در اصطلاح به ویژگی و خصوصیت کسی اطلاق می شود که فی نفسه و بشخصه و با در نظر دیگران، دارای قدرت رهبری فوق العاده است. همچنین در نظریه جایجایی نخبگان پارتو، در بین افراد یک گروه، شایسته ترین افراد آن گروه را نخبگان (Elite) می نامند. نتایج پژوهش بر این قراراند که در پی افول تدریجی سلسله صفوی و حمله افغان ها، عصبیت، کاریزمایی، نخبگی و معالای مشروعیت فرمانروایان و حاکمان صفویه زیر سوال رفت و نادرشاه نیز پس از مدتی فرمانروایی و حکومت جای خویش را به کریم خان زند داد؛ ولی با مرگ کریم خان و در دوران حکومت لطفعلی خان زند، سران اهل قاجار و بخصوص آغا محمد خان قاجار با نیروی عصبیت، کاریزمایی و نخبگی که در میان اهل خویش داشت، در ۱۱۱۷ خورشیدی توانست آنها را مقهور و سبب ظهور سلسله قاجار گردید. ولی باز طی سنت محتوم تطور دورانی تاریخ، مرگ زود هنگام وی، سبب شد که وارثان او ناتوان از بسط و گسترش سیطره خویش در کنار عوامل خارجی جهانی موثر همچون جنگ های ایران و روس، جنگ جهانی اول، دخالت انگلیس، در کنار عوامل داخلی و معالای با کاهش نیروی عصبیت، کاریزما و نخبگی در عقبه حاکمان قاجار، زمینه را برای برکناری احمدشاه و سقوط سلسله قاجار و برآمدن رضا خان و ظهور سلسله پهلوی در ۱۳۰۴ خورشیدی فراهم آورند.

واژگان کلیدی

عصبیت ابن خلدون، کاریزمای وبر، نخبگان پارتو، ظهور و سقوط سلسله قاجار.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ، واحدشستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.
۲. هیئت علمی گروه تاریخ، واحدشستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (نویسنده مسئول)
۳. هیئت علمی گروه معارف اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکزی، ایران.
Email: sh.sasanpur@gmail.com
۴. هیئت علمی گروه جامعه شناسی، واحدتبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۰ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۶/۴

طرح مسأله

در نگاه به تاریخ ایران و تحلیل رویدادهای آن، نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی از سوی پژوهشگران مورد امان نظر بوده‌اند. عده‌ای از پژوهشگران، با استفاده از نظریه استبداد شرقی مونتسکیو و ویتفوگل؛ برخی از نظریه شیوه تولید آسیایی کارل مارکس؛ بعضی دیگر از طرح حکومت‌های پاتریمونیال ماکس وبر، یا گروهی دیگر از نظریه اقتدارهای کاریزمایی وی؛ و برخی نیز به جهت بافت قبیله‌ای جامعه ایران، از نظریه عصیبت ابن‌خلدون در تحلیل تحولات سیاسی - اجتماعی استفاده کرده‌اند؛ و همچنین عده‌ای نیز از نظریه جابجایی نخبگان پارتو در تبیین رویداد‌های سیاسی - اجتماعی - تاریخی و جدال و کشمکش قدرت در ایران بهره‌جسته‌اند. به لحاظ نظریه‌های مبدع، مونتسکیو، در تبیین تمایز میان ساختار سیاسی حکومت‌های شرقی و غربی بر مشخصه استبدادی بودن نظام‌های شرقی تأکید داشته‌است. مونتسکیو آن را فرمانروایی مطلق فردی نامیده‌است.

کارل مارکس این تفاوت نظام‌های شرقی و غربی را ناشی از تفاوت در مناسبات تولید و برآمده از نظام تولید آسیایی دانسته‌است؛ که در این نوع نظام استبدادی شرقی، به جای طبقات، دولت استبدادی نقش اصلی را در چرخه تولید ایفا می‌نماید.

ماکس وبر، با اشاره به اینکه مسأله آب همیشه در شرق به جهت کمیابی مورد توجه بوده، لذا به جهت کنترل و نگهداری شبکه‌های وسیع آبیاری، نیازمند، قدرتی متمرکز بوده‌است. بنابراین وی نوع آرمانی حکومت‌های شرقی را دولت‌های پاتریمونیال معرفی کرده‌است. پاتریمونیالیسم^۱ یعنی سلطه موروثی، که طی آن خاندان سلطنتی و پادشاهی، به صورت ساخت پدرسالار در ساخت سیاسی سنتی از اقتدار یک رئیس پدر در خانواده، بعد رئیس طایفه، قبیله و تا قدرت جابره‌نهایی شاه در بالاترین سطح می‌رسد.

بر طبق نظریه‌های ساخت سیاسی در ایران، همچون نظریه استبداد شرقی مونتسکیو، ویتفوگل، نظریه شیوه تولید آسیایی کارل مارکس، نظریه عصیبت ابن‌خلدون، نظریه اقتدار کاریزمایی ماکس وبر و نظریه گردش نخبگان ویلفردو پارتو؛ هر کدام از وجهی به ظهور و سقوط فرمانروایان و سلسله‌ها پرداخته‌اند. در این راستا، در این پژوهش علل ظهور و سقوط سلسله قاجار در چارچوب سه نظر عصیبت ابن‌خلدون، کاریزمای وبر و نخبگان پارتو مورد امان نظر و تبیین قرار خواهند گرفت.

عصیبت مورد نظر ابن‌خلدون معادل پیوند خویشاوندی و همبستگی اجتماعی در ایجاد روحیه سلحشوری و نیروی غلبه در آنان، طی معارضه با گروه‌های دیگر می‌باشد که سبب

برتری و تفوق و تسلط گروهی با عصبیت بالا بر گروه و یا گروه های با عصبیت پایین می گردد. در رابطه با نیروی کاریزمایی مورد نظر ماکس وبر در کتاب اقتصاد و جامعه خویش، این نوع مشروعیت خود بنیاد پادشاه از قهر و غلبه پدید می آید؛ چرا که در اصل مساله ای که مبنای مشروعیت چنین کاریزمایی می گردد، قدرت و غلبه است؛ و طی انتقال کاریزما از فرمانروای موسس و پیروز اولین به دربار و دیوان و سلسله پادشاهی، و متجلی شدن آن در اساس سلطنت، معضل جانشینی را پس از مرگ کاریزمای موسس و اول، حل می نماید.

همچنین پارتو نیز در جابجایی و گردش نخبگان، جامعه را ترکیبی ناهمگون از انسان ها معرفی می نماید و با اعلام فرمول $۸۰ * ۲۰$ که طی آن ۲۰% نخبگان در طول تاریخ بر ۸۰% توده ها حکومت و فرمانروایی کرده اند؛ اقدام به تبیین تحولات دَوْرانی تاریخ نموده است.

علاوه بر ویلفردو پارتو، اندیشمندانی دیگر نیز در تاریخ فرهنگ بشری (افلاطون)، (ماکیاولی)، (موسکا) و (میخلز) نیز در رابطه با نخبه گرایی، نظریه پردازی نموده اند. پارتو در نظریه نخبگان خویش، به چرخش نخبگان برای رسیدن به قدرت تأکید می نمود. «از دید پارتو، خاستگاه گروه برگزیدگان، نابرابری های زیستی و روانی در میان شهروندان است. به عبارتی دیگر، نخبگی از ویژگی های انسانی و توانایی های فردی یا گرایز ریشه می گیرد. نخبگی را نباید در نیروهای ناشناختی و ماورای طبیعت یا در فرآورده های طبیعی پیشرفت فنی دید، بلکه آن را باید در جنبه های (زیستی-روانی) و نابرابری های ذاتی افراد جستجو کرد» (راش، ۱۳۸۸، به نقل از صبوری، ص ۴۷۱).

روش این تحقیق مقایسه تطبیقی - تاریخی است. روش مطالعه مقایسه تطبیقی - تاریخی، یکی از روشهای تحقیق در حوزه علوم اجتماعی و تاریخی است که هدف آن شناخت، تبیین و تحلیل پدیده های تاریخی است. به لحاظ پیشینه تاریخی، از این روش اندیشمندانی همچون ابوریحان بیرونی، غزالی و ابن خلدون در رابطه با تجزیه، تحلیل، مقایسه و مقابله حوادث تاریخی، در آثار خویش بهره جسته اند.

تیدا اسکاچپول و چارلز تیلی دوتن از پژوهشگرانی هستند که به روش تاریخی - تطبیقی پرداخته اند. در نظر اسکاچپول: «انقلابها ساخته نمی شوند بلکه در اثر تلاقی عوامل خاصی که ریشه در ساختارهای رژیم کهن دارند پدید می آیند؛ و به این مناسبت است که بر عهده جامعه شناس تاریخی فرض است که چگونگی و چسانی فراهم شدن عواملی را مشخص نماید که مستقل از اراده افراد، منجر به تلفیق شرایط اجتماعی و عملکردهای گروهی ضروری جهت پیدایش انقلاب های اجتماعی می شود» (Skocpol, 1976, P. 81).

همچنین در این روش از اسناد نیز استفاده خواهد شد. روش پژوهش اسنادی، روشی تام و تکنیکی در جهت تقویت سایر روش های کیفی در پژوهش های علوم اجتماعی است. «در این

روش، پژوهشگر داده‌های پژوهشی خود را در باره کنشگران، وقایع و پدیده‌های اجتماعی، از بین منابع و اسناد جمع‌آوری می‌کند. بخش قابل توجهی از پژوهش‌های نظری در جامعه‌شناسی، خواسته یا ناخواسته، از روش اسنادی بهره می‌برند. چنین روش می‌تواند تکنیک‌های لازم برای بررسی پیشینه پژوهش‌ها را فراهم آورد.» (Blaikie, ۲۰۰۴, P. ۱۴۱).

با توجه به سه نظریه‌عصبیت ابن‌خلدون، کاریزمای ماکس وبر و نخبگان پارتو، در این پژوهش اقدام به پاسخ‌یابی به سوالاتی می‌شود که در حوزه تحقیقات مربوط به ظهور و سقوط سلسله قاجار موجود می‌باشند.

بنابراین در ابتدا نگاهی گذرا به تاریخ ایران از ورود اسلام و ظهور سلسله‌های مختلف تا اوایل ظهور سلسله قاجار انداخته می‌شود تا چونی و چرایی و علل ظهور سلسله قاجار با پیش‌زمینه‌های مربوطه، دقیق‌تر مورد واکاوی قرار گیرند.

مبحث اول: شرایط تاریخی قبل از ظهور سلسله قاجار

در تحلیل طولی تاریخ ایران، طی حمله اعراب در زمان خلیفه دوم و گسترش جغرافیایی سریع و در مدتی کوتاه و بدون شکل‌گیری کامل بنیان‌های سیاسی-تشیکیلاتی خلافت نوپای اسلامی، به واسطه‌جذب معنوی پیام الهی در انطباق با فطرت مردمی بود که در سرزمین‌های مختلف زندگی می‌کردند. اما این دستگاه خلافت در پی ۲۳ سال جهاد اعتدالی به منظور ابلاغ پیام رسالت، به یک باره خود را مواجه با قلمروهای گسترده‌ای از ترکیب فرهنگ‌های متنوع قومی و مختلف دید. در این میان، متولیان خلافت، که قبل از این هیچ نوع تجربه حکومت در سطح یک امپراطوری وسیع را نداشتند، طی چیرگی و غلبه بر تمدن‌های کهن ایران و روم در شرق و غرب حجاز، مواجه بر حکومت به مردمانی شدند که پیش از این شکست‌ها، تجربه دیوانسالاری‌هایی در امپراطوری‌های بزرگی همچون ساسانیان، اشکانیان و هخامنشیان را داشتند.

مبحث دوم: ظهور سلسله‌های ایرانی در پی حمله اعراب

در جریان حکومت خلفای اموی و عباسی، در اکثر نقاط ایران، دلاورانی بر علیه این سلطه تا فرصت می‌یافتند، قیام می‌کردند. نهضت‌هایی همچون بابک خرم‌دین بر علیه کل موجودیت دستگاه خلافت و یا ابومسلم خراسانی بر علیه خلافت امویان و در خلافت بنی‌عباس از آن جمله می‌باشد.

طاهریان (۸۲۱-۸۷۳ میلادی؛ ۲۰۷-۲۵۹ ه.ق) اولین حکومت مستقل ایرانی بعد از حمله اعراب بود که دارای تبار دهقانی خراسانی بودند.

صفاریان (۸۶۱-۱۰۰۲ میلادی معادل ۲۴۷-۳۹۳ ه.ق)، دودمانی ایرانی طبار بودند که بر بخش‌های زیادی از ایران، افغانستان، تاجیکستان و پاکستان کنونی سیطره داشتند. در زمان

صفاریان، زبان فارسی اولین بار پس از حمله اعراب به ایران دوباره زبان رسمی شد و از مرگ تدریجی رهایی یافت. یعقوب لیث صفاری دستور داده بود که در کاخ خویش تنها به زبان فارسی سخن گفته شود و تکلم به زبان عربی، جرم محسوب می شد. یعقوب لیث صفاری مردی عیار و جوانمرد از بلاد سیستان بوده است.

دولت سامانی به واسطه چهار برادر، نوح، احمد، یحیی و الیاس بنا نهاده شد و هر کدام از آنها بر بخشی از سرزمین های سامانی حکومت می کردند؛ و خود را دست نشانده ی حکومت عباسیان می نامیدند؛ و در سال ۸۹۲ میلادی، اسماعیل سامانی، تمام قلمرو سامانی را تحت لوای یک پرچم و حکومت درآورد. دوره حکومت سامانیان، دوره ظهور مجدد فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بوده است. سامانیان، همچون طاهریان، حکام مطیع دستگاه خلافت عباسی بغداد بودند. آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ ه.ق معادل ۹۳۳-۱۰۵۵ میلادی) از دودمان های دیلمی زیدی مذهب شیعه می باشند که بر بخش مرکزی، غربی و جنوبی ایران و عراق فرمانروایی می کردند و برآمده از دیلم در لاهیجان گیلان می باشند.

سلجوقیان به عنوان گسترده ترین سلسله ایرانی پس از اسلام، از پشتوانه فکری قوی و تشکیلات دیوانی کاملی برخوردار بودند. بطوریکه در دوره سلجوقیان: "در حالیکه روابط دستگاه خلافت با غزنویان از رابطه خلافت با امرای مستکفی و مطیع گذشته به نوعی تشریک مساعی در اهداف مشترک ارتقا یافت" (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۹۹). همچنین: "در دوره سلجوقی این رابطه وضع کاملاً جدیدی پیدا کرد به طوریکه دستگاه خلافت و شخص خلیفه تحت الحمایه سلطان سلجوقی محسوب گردید." (لمبتون، به نقل از پهلوان، ۱۳۵۹، ص ۲۳).

دوره مغولی در ایران یک دوره ۱۴۰ ساله از ۶۱۶ ه.ق تا ۷۵۶ ه.ق را به سه دوره تقسیم می نمایند: الف - دوره هجوم (که با مرگ قوبلای خان در ۶۹۳ پایان می یابد)؛ ب - دوره ضعف و تجزیه (در ۶۵۶ ه.ق در زمان هولاکوخان) و ج - دوره فروپاشی و انقراض.

"در دوره سوم (ج) غازان خان، اولجاتیو و ابوسعید به ناچار اسلام می آورند. یعنی تا زمانی که مقتدرند و از سوی امپراطوری مغولی پشتیبانی می شوند، تمایلی به پذیرش دین مردم ایران از خود نشان نمی دهند، ولی با گسستن ارتباط با عقبه و بی رنگ شدن حکومت نظامی، نسبت به پذیرش اسلام آمادگی پیدا می کنند" (اشپولر به نقل از میرآفتاب، ۱۳۵۱، ص ۲۲۴).

صفویان دودمانی ایرانی بودند که طی سالهای (۸۸۰ تا ۱۱۱۴ خورشیدی برابر با ۹۰۷-۱۱۴۸ ه.ق و ۱۵۰۱-۱۷۳۶ میلادی) در حدود ۲۲۱ سال بر ایران حکومت کردند. حکومت بیش از دو قرن صفویان بر ایران میان دو یورش مهاجمان خارجی بر ایران - یورش مغولان و یورش افغان ها - ظهور و ادامه یافته است، که دوره ای از آرامش، آبادانی و اشتها جهانی را برای ایران سبب شده اند. حکومت بیش از دو قرن صفویان بر ایران میان دو یورش مهاجمان خارجی بر

ایران - یورش مغولان و یورش افغان ها- ظهور و ادامه یافته است، که دوره ای از آرامش، آبادانی و اشتها جهانی را برای ایران سبب شده اند.

نادرشاه افشار (متولد ۱۰۶۷ شمسی و قتل در ۱۱۲۶)، از اهل افشارخراسان که از ۱۱۱۴ تا ۱۱۲۶ خورشیدی پادشاه ایران و بنیان گذار سلسله افشاریه بوده است. وی پس از سرکوب افغان ها و بیرون راندن عثمانی ها و روس ها از ایران، سبب تجدید استقلال ایران شد. با قتل نادرشاه افشار و شروع مجدد دوره حکومت های ملوک الطوائفی بر ایران، در نواحی مختلف، سرداران افغانی، روسای طوایف قاجار، شاهرج میرزای افشار و آخرین بازماندگان سلسله صفوی حکومت می کردند. به طوری که: "سرانجام این دوره طایفه گری و قدرت گرفتن کریم خان که سرباز ساده ای از قبایل لر و در خدمت علی مردان خان بختیاری در اصفهان بود، به پایان رسید. در دوره او که هیچگاه خود را شاه نخواند، ایران در صلح و آرامش و اعتدال نسبی به سر برد. با مرگ کریم خان طبق معمول دوره ی از کشمکش درون دودمانی بر سر جانشینی پدید آمد که به تضعیف سلسله زندی منجر گردید. با فتور زندیان، طایفه قاجار، رقبای سرسخت آنان در اصفهان، قدرت گرفته و بالاخره با قتل لطفعلی خان آخرین سردار زندی در کرمان توسط آغا محمد خان، پرونده این سلسله نیز بسته شد." (کلیفورد با سورت، به نقل از بدره ای، ص ۲۶۳).

مبحث سوم : ظهور سلسله قاجار بر طبق نظریه عصیبت ابن خلدون ، کاریزمای وبر و

نخبگان پارتو

با توجه به فراز و نشیب تاریخ ایران از دوره اسلام تا ظهور سلسله قاجار که طی صفحات قبلی خلاصه وار مورد اشاره قرار گرفت تا زمینه ظهور قاجار به خوبی ادراک و بر طبق سه نظریه عصیبت ابن خلدون ، کاریزمای ماکس وبر و جابجایی نخبگان پارتو با توان تبیین مبرهن تری مورد امعان نظر قرار گیرد . چراکه بدون ادراک روح زمان و روح مکان مورد استناد هگل فیلسوف آلمانی در بحث مباحث فلسفه تاریخ ، نمیتوان به ضرورت های برآمدن افراد و سلسله ها و حکومت ها وقوف کامل یافت .

بن مایه و شاخص محوری نظریه عصیبت ابن خلدون متوفی به سال ۸۰۸ ه.ق ، در رابطه با تحول دوری حکومت ها که جابجایی و دست به دست شدن قدرت عصیبت است. صاحب نظران عصیبت را از دیدگاه ابن خلدون چنین معنی و تعریف کرده اند که "عصیبت را همبستگی اجتماعی و ... معادل پیوند خویشاوندی گرفته اند" (مدیرشانه چی، ۱۳۷۳) .

هدف عصیبت مورد نظر ابن خلدون تصاحب قدرت و حکومت فرمانروایی و کشورگشایی است؛ و این امر از طریق تقویت همبستگی های خانوادگی، قومی و ملی، معالاً سبب روی کار آمدن حکومت ها و ظهور سلسله ها به موازات بسط قدرت گروه های طایفه ای و قومی است. در این راستا، قاجار(قجر)، قاجاریه(قاجاریان) نام دودمانی است که از حدود ۱۱۷۴ تا ۱۳۰۴

خورشیدی به مدت یکصد و سی سال بر ایران فرمانروایی کردند. بنیان گذار این سلسله آغا محمد خان قاجار است." وی ابتدا در ساری مدعی سلطنت بر ایران شد و پایتخت خود را در این شهر اعلام نمود و سپس پس از تصرف قفقاز و سرکوب کلیه امراء و حکام داخلی در تهران مستقر شد و آن رادارالخلافة نامید." (شمیم، ۱۳۷۱، ص ۲۸۷).

بر طبق نظریه های معروف ساخت سیاسی (همچون عصیبت ابن خلدون، کاریزمای ماکس وبر و نخبگان پارتو)، همانطور که ابن خلدون در نظریه عصیبت خویش به همبستگی اجتماعی و پیوند خویشاوندی در گروه های طایفه ای و قومی تاکید نمود و یا همچون ماکس وبر، در نظریه اقتدار کاریزمایی خویش که بر قدرت تاکید داشته که بصورت جوهری، کاریزمای پادشاهی را پدید می آورده است که در اصل مسئله و مبنای مشروعیت چنین کاریزمایی، قدرت و غلبه است؛ و با تشکیل سلسله پادشاهی، طی انتقال کاریزما از فرمانروا به دربار و دیوان پادشاهی و شدن آن در ساختار سلطنت، معضل جانشینی، به میزان زیادی از بین می رود. همچنین بر طبق نظریه جابجایی نخبگان ویلفردو پارتو نیز در رابطه با انطباق آن با ظهور و سقوط سلسله ها در تاریخ ایران، می توان به این نظر توجه نمود که: "تاریخ ایران هیچگاه شاهد رهبران فرهمند و کراماتی نبوده است بلکه همواره بستر ظهور و حضور گروه های مستبد و تشنه قدرتی بوده که پیرامون یک چهره خودکامه فاقد هرگونه فضیلت یا کرامات مورد انتظار حلقه زده اند و قدرت سیاسی را نه از طریق اقبال همگانی و یا اعتبار آسمانی کاریزمایی، بلکه با توسل به زور و تدبیر به دست آورده اند. اگرچه همواره پس از استقرار سلطه خویش، جهت تحکیم و تداوم آن در صدد کسب نوعی حقانیت و مشروعیت در برابر حریفان و مدعیان قدرت بوده و سعی کرده اند چهره ای کاریزمایی از خود به نمایش بگذارند." (مدیرشانه چی، ۱۳۷۳).

بر طبق نظریه پارتو، جامعه ترکیب ناهمگنی از افراد مقهور و تحت سلطه، در زیر سیطره گروه های کوچک اما نخبه می باشد که حاکمیت سیاسی جامعه را بر عهده دارند؛ و طی جابجایی نخبگان جدید با نخبگان فرسوده ای که استعدادها و لیاقت های گذشته را در جهت استمرار حاکمیت خویش، از دست داده اند؛ شرایط اجتماعی سیاسی را شکل می دهند؛ و در این میان، خیل مردم، تنها سپاه و مامور آن نخبگان با تدبیر، در جریان مبارزه برای تصاحب قدرت میشوند. ظهور سلسله قاجار و برآمدن آغا محمد خان قاجار، نیز بر طبق همین سه نظر عصیبت ابن خلدون، کاریزمای ماکس وبر و جابجایی نخبگان پارتو قابل تبیین و انطباق و تعمیم می باشد. جوزف شومپیتر، ناقد سرسخت نظریه نخبه گرایی کلاسیک بوده و بر این نظر بود که: «مردم چیزی بیش از تولیدکنندگان حکومتها و سازوکاری برای انتخاب مردانی توانا در تصمیم گیری نیستند» (آرون، ۱۳۹۶). به نظر جوزف شومپیتر، سوسیالیسم و دموکراسی، هر کدام، فقط شکلی از نخبه گرایی رقابتی می باشند؛ و در این میان دموکراسی مبنی برای مشروعیت بخشی

به نخبگان حاکم است.

پس از مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۲۶ خورشیدی، طوایف قاجارهای استرآباد به سردمداری محمد حسن خان در صدر به دست گیری سریر پادشاهی برآمدند. اما در پی جنگ‌هایی که با کریم خان زند داشتند شکست خوردند و در این میانه محمد حسن خان طی جنگ با سپاه صادق خان زند به قتل رسید؛ و فرزندان ایشان یعنی آغا محمد خان و حسینقلی خان جهانسوز به عنوان گروگان در دربار زندیه نگهداری می شدند. در این میان حاکم استرآباد بر علیه کریم خان زند شورید و حسینقلی خان از طرف کریم خان زند مامور شد تا حاکم شورشی استرآباد را سرکوب نماید؛ ولی خود درسمنان بر علیه کریم خان زند شورید؛ ولی توسط زکی خان زند به قتل رسید. قدرت عصبیت ابن خلدون و کاریزمای وبری و نخبگان پارتویی تا زمانی که کریم خان زند زنده بود؛ نخبگان ایل قاجار را از به قدرت گرفتن باز می داشت. در پی مراسم خاکسپاری کریم خان زند (۱۱۹۳ ه.ق)؛ سران حکومت زندیه برای به دست گرفتن قدرت به کشمکش پرداختند و سرانجام در ۱۲۰۳ ه.ق لطفعلی خان فرزند جعفر خان به قدرت رسید و شش سال قدرت را در دست داشت و پیوسته در درگیری با مخالفان بود. در این میان، سران اهل قاجار نیز در شمال ایران و در نواحی گرگان و مازندران و بویژه استرآباد که نفوذ زیادی داشتند؛ سعی در به دست گرفتن قدرت برآمدند؛ و طی درگیری هایی که میان لطفعلی خان و آغا محمد خان قاجار در حمله به شیراز و محاصره دو ماه آن و کمبود مواد غذایی قاجار ها، دوباره به ناگزیر به تهران بازگشتند. دوباره در سال ۱۲۰۶ هجری قمری، آغا محمد خان قاجار به شیراز حمله کرد و طی حمله جنگی لطفعلی خان را شکست داده و در عمارت کلاه فرنگی شیراز به تخت سلطنت جلوس نمود؛ و طی دو سالی که لطفعلی خان به کرمان گریخته بود میان آغا محمد خان و لطفعلی خان جنگ و نبرد ادامه داشت. آغا محمد خان قاجار به کرمان حمله و طی محاصره و جنگ و نبردهای متعدد، عاقبت کرمان را فتح و مردم زیادی از آنجا را کور و به قتل رساند و لطفعلی خان که به بزم فرار کرده بود، توسط حاکم آن جا دستگیر و تسلیم آغا محمد خان قاجار گردید و ایشان را ابتدا کور و به طرز فجیعی به قتل رساند؛ و به این طریق پایان حکومت زندیه و ظهور کامل سلسله قاجار فرا رسید.

«در پاسخ به چرایی رویکرد همزمان هزاران و میلیون ها نفر به سمت یک شخص (رهبر کاریزمائی)، می توان آن را در نوع ویژه خاصی از فرافکنی، یعنی فرافکنی خودشیفتگی تبیین نمود. کسانی که در بستر مناسبات سرکوبگر اجتماعی-تاریخی، از خودشیفتگی محروم شده اند؛ طی انباشت سالهای این سرکوب شدگی، در لحظاتی نادر از موقعیت های تاریخی، طی فرافکنی به رهبر کاریزمائی، بیا می خیزند و در جهت اعمال مکانیسم جبران بر می آیند» (سید ولیلو و علیائی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵).

وقتی که عصیبت در میان قومی فرو می‌کاهد؛ و یا کاریزمای فرد رهبر و حاکم افول می‌نماید و معالاً نخبگی وی زیر سوال می‌رود؛ خود اطرافیان حاکم (لطفعلی خان زند) وی را دستگیر (توسط حاکم بم) و تحویل رهبر و حاکم با عصیبت، کاریزما و نخبگی بالا می‌شود. چرا که بر طبق نظریه عصیبت ابن خلدون: "هرگاه دولت استقرار یابد و شالوده آن مستحکم شود) در این مورد در زمان کریم خان زند) دیگر از عصیبت بی‌نیاز است (ابن خلدون، به نقل از پروین گنابادی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۹۵).

در کنار عصیبت ابن خلدونی و کاریزمای وبری و نخبگان پارتویی در تبیین برآمدن آغا محمد خان قاجار و ظهور سلسله قاجار، مشروعیت دینی سلسله‌ها در ایران اسلامی پس از ورود اسلام به ایران به جز در دوره مغول و نادرشاه افشار، معمول بوده است.

"آغا محمد خان که با نشان دادن برتری خود نسبت به دیگر رقبا و مدعیان تاج و تخت در ایران، سلسله قاجار را بنیان گذارد، مرد دینداری می‌نمود. اما رابطه نزدیکی با علماء نداشت. در حالیکه جانشین وی فتحعلی شاه ارادت و احترام زیادی نسبت به علما نشان می‌داد. برخورد متفاوت این دو پادشاه با دستگاه روحانیت و نهاد دینی، متناظر با همین موضع‌گیری دوگانه و به ظاهر متعارض شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی نسبت به علمای خویش می‌باشد.... آغا محمد خان قاجار بنیان‌گذار سلسله، که به علت برخورداری از شرایط خاص دوره جدال و پیشروی و این که پس از تاجگذاری مدت زیادی زنده نماند، به طور جدی با مسأله مشروعیت حاکمیت خویش مواجه نشد، اما جانشینان وی که از شرایط خاص وی برخوردار نبودند، به چند دلیل عمده درصدد تقویت پایه‌های مشروعیت دولت قاجار برآمدند؛ کنارگذاشتن دواعی که آنان را از داشتن یک وجهه دینی ذاتی، همچون صفویان محروم می‌ساخت." (الگار، ۱۳۶۵، ص ۳۲).

هرچند که این نوع نفوذ آمریت دینی و علما در دوره‌هایی از تاریخ ایران پیرنگ نبوده و بیشتر از اواخر ایلخانان مغول و دوران صفویه بتدریج و بسط یافته است. نقل است از یعقوب لیث صفاری که وقتی بزرگان نیشابور از وی عهد و امیرالمومنین در تأیید امارتش را طلب کردند، او شمشیر برهنه برکشید و آن را عهد امیر المومنین نامید. این واقعه شاهدی است بر مشروعیت آوری قهر و غلبه (عصیبت ابن خلدون و نخبگان پارتو) در برخی از دوره‌هایی که بنی سلطان و خلیفه در بین بوده است" (مدرس صادقی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۳-۱۱۴). در یک نتیجه‌گیری نهایی از این بخش می‌توان چنین نگاشت که: مشروعیت برآمده از عصیبت ابن خلدونی، کاریزمای وبری و نخبگان پارتو، در پی سقوط اصفهان به دست افغان‌ها، هر چند که تا اندازه‌ای هنوز مانده بود ولی سبب شروع بحران مشروعیت و سقوط آنها تا برآمدن و ظهور سلسله قاجار گردید.

در فاصله سقوط تدریجی صفویه و ظهور سلسله قاجار، حکومت‌ها و امرایی که به قدرت رسیدند، نتوانستند مشروعیت (مورد نظر فوق) صفویان را به طور کامل از میان ببرند و منابع جدیدی در جهت مشروعیت خویش تعریف نمایند. ولی این آغا محمد خان قاجار بود که با تکیه بر عصیبت قوی ایلی و طایفه ای قاجار به عنوان یکی از قبایل قدرتمند در قشون قزلباش و بواسطه میراث طایفه ای و کاریزمای خویش و نخبه گی که داشت، سبب ظهور سلسله جدیدی گردید. بطوریکه: "او (آغا محمد خان قاجار) همزمان از سه منبع برای مشروع سازی قدرت (در راستای سه نظریه عصیبت ابن خلدون، کاریزمای ماکس وبر و جابجایی نخبگان پارتو)، بهره گرفت؛ او با افتخار به حسب و نسب دودمانی، خود را وارث جهانگشایان بزرگ ترک و مغول می دانست و دعوی سروری بر ایلات را داشت و سعی می کرد خاندان خود را دارای سابقه طولانی در فرمانروایی معرفی نماید. خشونت او در مرحله کشورگشایی و سرکوب مخالفان یادآور فاتحان بزرگ ترک و مغول بود. او سعی داشت خود را میراث دار شاهان ایرانی و قلمرو تاریخی آنها و منبع عدالت و امنیت برای ایرانیان نشان دهد تا اطاعت آنها را به دست آورد." (آقازاده و حسینی، ۱۳۹۶، صص ۱۹۴-۱۹۵).

"او (آغا محمد خان قاجار) همزمان از سه منبع برای مشروع سازی قدرت (در راستای سه نظریه عصیبت ابن خلدون، کاریزمای ماکس وبر و جابجایی نخبگان پارتو)، بهره گرفت؛ او با افتخار به حسب و نسب دودمانی، خود را وارث جهانگشایان بزرگ ترک و مغول می دانست و دعوی سروری بر ایلات را داشت و سعی می کرد خاندان خود را دارای سابقه طولانی در فرمانروایی معرفی نماید. خشونت او در مرحله کشورگشایی و سرکوب مخالفان یادآور فاتحان بزرگ ترک و مغول بود. او سعی داشت خود را میراث دار شاهان ایرانی و قلمرو تاریخی آنها و منبع عدالت و امنیت برای ایرانیان نشان دهد تا اطاعت آنها را به دست آورد." (آقازاده و حسینی، ۱۳۹۶، صص ۱۹۴-۱۹۵).

آغا محمد خان قاجار با هوش سیاسی و فرمانروایی که داشت، توانست با بهره گیری از همه وجوه منابع مشروعیت (عصیبت ابن خلدون، کاریزمای وبری و نخبگان پارتو)، سیطره حکومت خود را در میان گروه های مختلف از اقوام و طوایف ایرانی اعمال نماید و سبب ظهور و شکل گیری سلسله قاجار گردد.

مبحث چهارم: تاریخ سلسله قاجار و بسط حکومت قاجاریه بر مبنای سه نظریه عصیبت ابن خلدون، کاریزمای ماکس وبر و نخبگان پارتو

در عصری که پایه های حکومت قاجار در سرزمین ایران بسط می یافت، اروپا مواجه با انقلاب صنعتی، ساخت و گسترش کارخانه ها، تولید الکتریسیته، چاپخانه، تلگراف، تلفن، چراغ برق و گسترش شهرهای مدرن، راهسازی، خطوط آهن، سالن های اپرا و دیگر مظاهر مدرنیزاسیون صنعتی بود.

هرچند که ایرانیان با صدای مهیب اولین توپ های پرتغالی ها در کرانه های خلیج فارس در دوره صفویه از خواب قرنهای زندگی سنتی برآشوبیدند؛ و در این میان بخصوص شاه عباس کبیر و دانشمندان و علمای دوره وی خدمات شایانی در جهت ظهور رنسانس در ایران انجام دادند. در دوره سلسله قاجاریه بود جنبش مشروطه در ایران به وقوع پیوست و طی آن ایران نیز دارای مجلس (پارلمان) گردید و بخشی از قدرت شاه نیز به نمایندگان مجلس واگذار گردید. تغییرات شدید جهانی، بویژه در پی انقلاب صنعتی و رشد سریع کشورهای اروپایی و غربی، و عقب ماندگی کشورهای غیر صنعتی، سبب گسترش جنگهایی همچون ایران و روس، استعمار انگلیس، جنگ جهانی اول و مواردی از این نوع موضوع نظریه هایی همچون عصیبت ابن خلدون، کاریزمایی وبر و گردش نخبگان پارتو را با شرایط تبیین جدیدی مواجه ساخت.

«از اوایل پادشاهی ناصر الدین شاه قاجار ناخشنودی مردم از ستم و وابستگی حکومت رو به افزایش بود. تاسیس دارالفنون و آشنایی تدریجی ایرانیان با تغییرات و تحولات جهانی، اندیشه تغییر و لزوم حکومت قانون و پایان حکومت استبدادی را نیرو بخشید. کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی که آشکارا انگیزه خود را قطع ریشه ی ظلم نتیجه تعلیمات سید جمال الدین دانسته بود، کوشش بیشتر در روند مشروطه خواهی را سبب شد» (نبوی رضوی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳).

تغییرات شدید جهانی، بویژه در پی انقلاب صنعتی و رشد سریع کشورهای اروپایی و غربی، و عقب ماندگی کشورهای غیر صنعتی، سبب گسترش جنگهایی همچون ایران و روس، استعمار انگلیس، جنگ جهانی اول و مواردی از این نوع موضوع نظریه هایی همچون عصیبت ابن خلدون، کاریزمایی وبر و گردش نخبگان پارتو را با شرایط تبیین جدیدی مواجه ساخت. بطوریکه: "بی توجهی ذاتی آقا محمد خان قاجار (با انتساب خود به خاندانهای مغول) به هویت ایرانی، زبان پارسی و شیوه های ایرانی حکمرانی که با هدایت عنصر ایرانی امثال نظام الملکها، خواجه نصیر ها، جوینیها و کسانی که با پیروی از نظام دیوانسالاری ملی ایرانی اندکی از تند خویی های مهاجمان ترک و تاتار می کاست، بعد ها در اوج گرایشهای ملی درجهان، دست

شاهان قاجار را در بسیج مردمی در چالش‌های بزرگ ملی از این سرمایه بزرگ تهی کرد. تا جایی که مجبور شدند پس از کم‌رنگ شدن جنگجویی قاجارها بر اثر شرایط جدید جهانی به نیروی معنوی روحانیون تکیه نمایند، همان عنصری که بعدها در ماجرای مشروطه با پیوند با ملیون و تحصیل‌کردگان اروپا به زبان استبداد آنها تمام شد و بعدها طومار پادشاهی آنها را در هم پیچید" (شمیم، ۱۳۷۱، ص ۲۸۷).

بر طبق نظریه‌های ساخت سیاسی در ایران نظریه استبداد شرقی مونتسکیو ویتفوجل به شیوه تولید آسیایی مارکس؛ پاتریمونیا مالکس وبر و اقتدار کاریزمایی وبر، نظریه عصیبت ابن‌خلدون و نظریه جابجایی نخبگان پارتو، در تبیین رخداد‌های سیاسی کشمکش قدرت در ایران بکار بسته می‌شوند. در این میان سه نظریه عصیبت ابن‌خلدون و کاریزمایی وبر و نخبگان پارتو در این پژوهش در تبیین شرایط ظهور، بسط و انقراض سلسله‌ی قاجار بیشتر مطمع نظر می‌باشند.

مارکس وبر در کتاب اقتصاد و جامعه خویش از دو نوع کاریزمایی (الهی^۱ و فرمانروایانه^۲) نام برده است؛ که در اشکال نهادینه در دو نوع کاریزمایی روحانی^۳ و کاریزمایی سیاسی^۴ نمود می‌یابند. بر طبق همین نظریه‌های عصیبت ابن‌خلدون و کاریزمایی وبر و نخبگان پارتو، مشهود و معلوم می‌گردد که چگونه افول این موارد در اعقاب سلسله صفویه و عروج اینها در بنیانگذاران سلسله قاجار (بخصوص آقا محمد خان قاجار)، منجر به شکل‌گیری و ظهور سلسله قاجار می‌گردد، ولی همانطور که ابن‌خلدون در مقدمه خویش در رابطه با عصیبت در قوم داشته، بتدریج با تشکیل سلسله‌ها و گسترش حکمرانی، نیروی عصیبت در آنها فرو کاهیده، و انقراض سلسله و حکومت آنها می‌آغازد. در رابطه با سلسله قاجار نیز، تا زمانی که نیروی عصیبت و کاریزما و نخبگی در سران و موسسان سلسله قاجار قوی و شاخص بود، سبب گردید که این سلسله ظهور و به گسترش دامنه حکمرانی فرمانروایی خویش بیافزاید. بن‌مایه و محور نظریه ابن‌خلدون در تحول ورزی حکومتها، دست‌بدست شدن قدرت عصیبت است؛ در این میان عصیبت معادل پیوند خویشاوندی و همبستگی اجتماعی نسبی است که یک گروه را به همدیگر پیوند میدهد؛ و آنها را چنان سلحشور می‌نماید که طی معارضه با گروه‌های دیگر، موجبات تفوق و تسلط آنها را بر گروه‌های دیگر که فاقد این نیروی عصیبت و حمیت طایفه‌ای شاخص و افزون هستند، پیروز

1. Divinely charisma
2. Warlord chaisma
3. Hierocratic charisma
4. Temporal charisma

میگرداند.

«عصیبت عبارت است از بافت روحانی که کلیه اعضای سیاسی و اجتماعی از آن ساخته شده اند» (توین بی، به نقل از آژند، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲). این نوع تعریف و تبیین توین بی از عصیبت، اهمیت عصیبت در مباحث تاریخ و جامعه شناسی تاریخی را بخوبی نشان می دهد. عصیبت مورد نظر ابن خلدون، عامل تصاحب قدرت و حکومت و عنصر ضروری برای ادامه فرمانروایی است. کاریزمای وبری و نخبگان پارتو نیز، معادل و مترادف عصیبت ابن خلدون می باشند. اینها همان عوامل اصلی هستند که در اعتصاب سلسله صفوی و اواخر دوره نادر شاه فروکش کرده بود ولی در اوج شعله کشی اوایل قاجار به رهبری آقا محمد خان قاجار بود که سبب پیروزی و آمریت وی بر اعتصاب سلسله صفوی، قتل نادر و لطفعلی خان زند و ظهور سلسله قاجار گردید؛ ولی بر طبق سنت تاریخی، در ادامه حکمرانی سلسله قاجار، عصیبت، کاریزما و نخبگی در شاهان و فرمانروایان قاجار نیز فرو کاهید و زمینه انقراض سلسله آنها را سبب شد.

مبحث پنجم: سقوط سلسله قاجار بر مبنای سه نظریه عصیبت ابن خلدون، کاریزمایی وبر و نخبگان پارتو

ژان ژاک روسو در روح القوانین خویش اینگونه استدلال کرده است که: «مقتدر ترین فرد هم هیچ گاه به آن اندازه نیرومند نیست که برای همیشه بتواند آقا و فرمانروا باشد، مگر اینکه (زور) را به (حق) تبدیل کند» به عبارت دیگر: «حاکمیت هایی که بر پایه (زور) و (تدبیر) شکل گرفته و استحقاق به دست گیری حکومت را یافته اند، تنها پس از اثبات کارآمدی خویش و کسب مقبولیت عامه، مشروعیت می یابند. یعنی فرآیند زیر را طی می کنند:

زور و تدبیر —> غلبه سیاسی —> استقرار —> کارآمدی —> مقبولیت

—> مشروعیت» (شجاعی وند، ۱۳۹۷، ص ۳۲-۳۳)

اما آن زور و تدبیر آغا محمد خان قاجار، غلبه سیاسی، کارآمدی، مقبولیت و مشروعیت وی دیگر در اعقاب ایشان در سلسله قاجار در شاهانی همچون محمد علی شاه و احمدشاه قاجار دیگر فرو کاهید و زمینه را برای انقراض سلسله قاجار فراهم آورده بودند. بویژه ناتوانی آنها در حفظ ثغور ایران و شکست ننگین و خفت پادشاهان در برابر روس، مشروعیت حکومت و فرمانروایی آنها را در میان مردم ایران زیر سوال برده و بی اعتبار ساخته بود. هرچند که: "زور و تدبیر گرچه خودبخود فاقد هر نوع مشروعیتی است، اما آثار و نتایج بعدی آن، پس از به دست گرفتن قدرت و استقرار حکومت، می تواند موجب مشروعیت باشد؛ چرا که وجود یک حکومت قاهر بر فرار مردم - حتی حکومت غیر صالح - کمترین ثمر اش (فصل خصومات)، (منع هرج و مرج) و (حفظ ثغور)

است. از این طریق است که نوعی رضایت کم رنگ از حاکمیت (سلطان جائز) پدید می‌آید: فرضی که بر مبنای توجیه حکومت‌های جائز در طول تاریخ، توسط برخی از نظریه پردازان اسلامی و فقها، بخصوص فقهای اهل سنت بوده است" (حجاریان، ۱۳۷۳، ص ۳۳).

ویلفردو پارتو، کنش‌های افراد را در دو سویه و نوع، کنش‌های منطقی و غیرمنطقی بررسی نموده است. «رفتار هنگامی منطقی است که نسبت وسایل - اهداف در واقعیت عینی با این نسبت در خودآگاهی کنش‌گر مطابقت داشته باشد» (آرون، ۱۳۹۶) و یا:

«پارتو آن کنش‌هایی را منطقی می‌داند که وسایلی متناسب با اهداف را به کار برده و وسایل کار آن‌ها با هدف‌های مورد انتظارشان پیوندی منطقی داشته باشد» (کوزر، ۱۳۹۶).

پس از آغا محمد خان قاجار، از دوره فتحعلی شاه به بعد و تا اواخر سلسله قاجار سه ثمره حکومت قاهر، یعنی (۱. فصل خصومات)، (۲. منع هرج و مرج) و (۳. حفظ ثغور) از حیض انتفاع بتدریج ساقط و با شکل‌گیری رقابت و رشد هرج و مرج در اکناف ایران و ناتوانی در حفظ ثغور در برابر ارتش روس، موضوع مشروعیت حکمرانان سلسله قاجار را زیر سوال برده و اینهمه ناشی از فروکاهش عصبیت مورد نظر ابن خلدون، کاریزمای وبر و نخبگان پارتو بود؛ به این طریق مقدمات اضمحلال و سقوط سلسله قاجار فراهم آمد.

بویژه در پی جنگ جهانی اول: "اشغال ایران بیش از پیش به استیصال حکومتگران قاجار در حفظ قدرت انجامید. در این جنگ نه تنها به اعلان بی‌طرفی ایران توجه نشده، که روس‌ها نیروهایی در شمال، غرب و گیلان پیاده کردند؛ بریتانیا بر شمار سربازان خود در جنوب افزود، آلمان‌ها بر دامنه تحریکات عشایری افزودند و مختصر آن که (پرچم ایران بر فراز چند شهر عمده کشور در اهتزاز بود). تلخ‌تر آنکه ایران تمامی نتایج شوم جنگی را که می‌خواست از آن فرار کند، همانند قحطی نان، کشتار نفوس، هتک نوامیس، تورم و کاهش تولیدات و خدشه دار شدن استقلال سیاسی را تحمل کرد..... سومین مجلس شورای ملی تعطیل شد و متعاقب آن آزادی خواهان پراکنده و برخی تبعید و چند ساله در کشور آغاز گردید" (کمال زاده، ۱۳۷۰، ص ۲۹۴).

در این میان و بر طبق سه نظریه عصبیت ابن خلدون، کاریزمای وبر و نخبگان پارتو، فشار مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی منجر به متاصل کردن حفظ قدرت در سلسله قاجار گردید؛ و در این میان همزمانی رخدادهای داخلی و خارجی، دست‌یاری رضاخان را به قدرت و اضمحلال سلسله قاجار را سبب شد. در این میان انگلیسی‌ها از موثرترین عوامل خارجی در سوق سلسله قاجار به سوی سقوط و ظهور سلسله پهلوی بودند؛ هرچند که عصبیت، کاریزما و نخبگی و مولفه‌های شخصی رضاخان در رسیدن وی به قدرت، تاثیر بسزایی داشته‌اند. در کنار

عصیبت، کاریزما و نخبگی رو به افزون رضا خان و فرو کاهی این عوامل در عقبه حکمرانان قاجار؛ به جهت تغییر شرایط جهانی که ناگزیر و معالاً بر شرایط سیاسی ایران نیز تاثیرگذار بودند میتوان به اهم عوامل داخلی و خارجی زیر نیز اشاره نمود: "عوامل سقوط قاجاریه:

الف: عوامل خارجی: شامل مداخلات قدرت های خارجی، بویژه دو قدرت روسیه و بریتانیا؛ پیامد های جنگ جهانی اول، تحولات سیاست انگلستان در دهه های آغازین قرن بیستم، وقوع انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه و اتحاد نظام سرمایه داری جهانی در تدبیر برای مهار انقلاب کمونیستی، منجر به قدرت رسیدن زنجیره ای از تحت الحمایه های انگلستان در کشورهای مختلف از جمله ایران (رضا خان) و ...

ب: عوامل داخلی میتوان به موارد زیر اشاره نمود:

نزول عصیبت، کاریزمایی و نخبگی در فرمانروایان و شاهان قاجار؛ عدم شکوفایی استعدادها؛ رویگردانی و قهر منورالفکران با حاکمیت؛ رشد هرج و مرج و ناسازگاری های اجتماعی؛ عدم موفقیت پیوسته طبقه حاکم قاجار در اجرای کارکرد هایشان، هم سبب سقوط و اضمحلال سلسله قاجار گردیدند" (واعظ، ۱۳۸۲). در این میان به گواهی اسناد و شواهد تاریخی فراوان، مساعدت انگلیسی ها در به قدرت رسیدن رضاخان ضلع سوم مثلث کودتای سوم اسفند و شمارش معکوس برای زوال قدرت قاجارها محسوب میگردد. عوامل سه ضلع سقوط قاجار (ضلع اول فروکاهی عصیبت، کاریزما و نخبگی حاکمان قاجار و عوامل داخلی؛ ضلع دوم عوامل خارجی، جنگ جهانی اول و عواقب آن و جنگ های ایران و روس و ضلع سوم کودتای سوم اسفند انگلیسی ها به رهبری آبرون سایر) میباشد.

نتیجه گیری

در رابطه با مقایسه تطبیقی نظریه عصبیت ابن خلدون، کاریزمایی وبر و نخبگان پارتو در ظهور و سقوط سلسله قاجار، میتوان در چند بند به اختصار اشاره ای هرچند مجمل و نتیجه گیرانه به سه نظریه فوق نمود:

الف: عصبیت ابن خلدون

اصطلاح عصبیت به کرات در آثار ابن خلدون، بویژه در مقدمه وی آمده است. ابن خلدون به عوامل سیر تطور دورانی تاریخ که منشأ اصلی آن عصبیت میباشد در عوامل زیر خلاصه میشوند:

۱. فطرت، ۲. حسب و نسب، ۳. دین، ۴. محیط جغرافیایی و ۵. نوع معیشت.

هرچند که خود ابن خلدون، صریحاً به بیان دقیق مفهوم عصبیت نپرداخته است؛ ولی آنرا در آثار خویش به طور کامل مورد بحث و بررسی قرار داده است. ابن خلدون پایه و اساس عصبیت را رابطه خویشاوندی معرفی کرده است؛ در ادامه آن برای عصبیت سه منشأ (خویشاوندی، همپیمانی و همسوگندی) را افزوده است. ابن خلدون، فزونی جمعیت را سبب پایداری عصبیت دانسته است و در این میان از عواملی همچون رفاه، تجمل، ستم پذیری و تن به خواری سپردن، تکبر، رشک و پراکندگی اهداف بعنوان عوامل تضعیف کننده و یا موانع پیدایش و شکوفایی عصبیت یاد کرده است. در این میان شیوه دستیابی عصبیت به اهداف (غلبه و سلطنت) تمرکز گرایی میباشد. یعنی اینکه در نظر ابن خلدون یکی از عصبیت های قاهر و پرتوان، بر سایر عصبیت های ضعیف تر غلبه کرده و آنها را متمرکز نموده و همه را مشتمل در یک عصبیت قرار میدهد. بنابراین تمرکز قدرت در شکل گیری عصبیت، امری اجتناب ناپذیر است. صاحب نظران و بویژه دورکیم واژه همبستگی یا همبستگی اجتماعی را برای عصبیت معادل دانسته اند. عصبیت به یک انسجام و پیوستگی عینی دلالت دارد.

ب: کاریزمای ماکس وبر

کاریزما در اصطلاح به ویژگی و خصوصیت کسی اطلاق می شود که فی نفسه و بشخصه و یا در نظر دیگران، دارای قدرت رهبری فوق العاده میباشد. در این میان رهبری کاریزماتیک، یا رهبری مبتنی بر جاذبه استثنایی و ویژه، به نوعی از رهبری گفته می شود که وی دارای توان و قدرت الهام بخشی خارق العاده به پیروان خویش است. در این نوع رابطه کاریزمایی، معمولاً رابطه بدون استفاده از پاداش های مالی و اعمال زور برقرار میگردد. معمولاً روح زمان و روح مکان مورد استناد فریدریش هگل و شرایط تاریخی و اجتماعی ویژه از عوامل اصلی لازم و بحرانی در ظهور رهبران کاریزماتیک هستند. ماکس وبر، زمینه های ظهور رهبری کاریزماتیک را اغلب پدیده ای معرفی مینماید که در شرایط و وضعیت های منحصر بفرد و نادر، سبب ظهور و بروز میدانند. بنابراین رهبری کاریزماتیک، ویژگی و خصوصیتی نیست که بصورت ذاتی در تمامی

افراد وجود داشته باشد و یا تمامی انسان ها واجد و قابلیت آن را داشته باشند. بطوریکه ویژگی و خصوصیت کارزماتیک، بطور همیشه و پیوسته همراه فرد نیست، در مرحله اول، عواملی وجود دارند که سبب ظهور و بروز کارزما میگردند؛ به عبارت دیگر کارزماتیک بودن، ویژگی و خصوصیتی است که از سوی پیروان به رهبران در شرایط ویژه و مورد نیاز رهبری، اعطا میشود. بطوریکه مجموعه ای از مولفه های رفتار در رهبر وجود دارند که او را از طرف پیروان خویش لایق و سزاوار کارزما شدن میگردانند. واژه کارزما برگرفته از خاریسمای یونانی به معنای جاذبه ذاتی است. افراد با ویژگی های برتر کارزمایی، دارای توانمندی جذب توده های مردم به سوی خود و هدایت و وادار نمودن آنها در جهت رسیدن و دستیابی به اهداف ویژه میباشند.

ج: جابجایی نخبگان ویلفردو پارتو

در نظر ویلفردو پارتو جامعه شناس و فیلسوف ایتالیایی، در بین افراد یک گروه، شایسته ترین افراد آن گروه را نخبه^۱ می نامند. قبل از پارتو، افلاطون، ماکیاول، موسکا و میخلز نیز به نظریه های نخبه گرایی اشاره داشته اند. در نظر پارتو، انسان ها از هر نظر، جسمانی، فکری، اخلاقی و... با یکدیگر برابر نیستند. و این نابرابری ها، ریشه و منشا تسلط عده ای بر عده ای دیگر در طی تاریخ بوده است. پارتو با بهره گیری از مفاهیم سه حوزه روانشناسی، سیاست و اقتصاد، نظریه گردش نخبگان خویش را در پیوند با پدیده های قدرت، دگرگونی و انقلاب ها تبیین نماید. در نظر پارتو، خاستگاه اصلی گروه برگزیدگان و نخبگان، نابرابری های زیستی و روانی میان انسان ها است. از نظر صاحب نظران، رویکرد پارتو در نظریه نخبگان خویش، بیشتر روان شناختی بوده است. یعنی وی در طراحی نظریه خویش بیشتر بر بعد روان شناختی افراد تاکید داشته است. در این میان، انسان ها را به لحاظ ماهیت روان شناختی آنها به دو گروه نخبه و توده تقسیم نموده است. وی در این راستا فرمول ۸۰×۲۰ را ابداع کرده است. در نظر وی در همه وجوه جوامع در تاریخ چه به لحاظ حکومتی و چه به لحاظ اقتصادی و... همیشه و پیوسته ۲۰٪ نخبگان بر ۸۰٪ توده حاکمیت و آمریت داشته و دارند. حال با توجه به مباحث مطروحه در سه نظریه عصیبت ابن خلدون، کارزمای ماکس وبر و گردش نخبگان پارتو، مبرهن و آشکار می گردد، تا زمانی که این سه وجوه و توانایی ها در هر کدام از سلسله های حکومتی در حال شکوفایی و اقتدار و رشد بوده است. در تطور دورانی تاریخ موجب ظهور، بسط حکومت فرمانروایان و سلسله های آنها گشته است و آنگاه که این سه نیرو پس از گذر تاریخی و اسکان و تن پروری و رشد فرتوتی در وارثان آن رهبران کارزمایی و نخبگان اولیه می گردد، در زمینه های اضمحلال و سقوط آنها بروز می نمایند و بر طبق سنت دورانی تطور تاریخی تمدن ها

و حکومت‌ها، رهبران کاریزماتیک و نخبگان غیر حکومتی سر بر می‌آورند و سبب اضمحلال و سقوط سلسله‌های قبلی و برقراری امکان ظهور فرمانروایی و سلسله خویش می‌گردید. این امر دقیقاً در مورد ظهور و سقوط سلسله‌های قاجار نیز قابل تعمیم می‌باشند. در پی افول تدریجی سلسله صفوی و حمله افغان‌ها، عصبیت، کاریزمایی و نخبگی و معالاً مشروعیت فرمانروایان و حاکمان صفویه زیر سوال رفت و نادر پس از مدتی فرمانروایی و حکومت جای خویش را به کریم خان زند، سران ایل قاجار و بخصوص آغا محمد خان قاجار با نیروی عصبیت، کاریزمایی و نخبگی که در میان ایل قاجار خویش داشت، توانست آنها را مقهور و سبب شد که وارثان او ناتوان از بسط و گسترش سیطره خویش در کنار عوامل خارجی جهانی موثر همچون جنگ‌های ایران و روس، جنگ جهانی اول، دخالت‌های انگلیس، در کنار عوامل داخلی و کاهش نیروی عصبیت، کاریزمایی و نخبگی در عقبه حاکمان قاجار زمینه را برای برکناری احمدشاه قاجار و سقوط سلسله قاجار و برآمدن رضاخان و ظهور سلسله پهلوی فراهم آوردند.

فهرست منابع

۱. آرون، ریمون (۱۳۹۶). مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، جلد دوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۵۹) مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. اشپولر، برتولد (۱۳۵۱). تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. الگار، حامد (۱۳۵۶) دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، تهران: انتشارات توس.
۵. توین بی، آرنولد (۱۳۷۸). تاریخ تمدن، ترجمه آژند، یعقوب، تهران: انتشارات مولی.
۶. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۱) ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات علمی.
۷. طباطبایی، محمد جواد (۱۳۷۳) زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات کویر.
۸. کوزر، لوئیس (۱۳۹۶). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه ثلاثی، محسن، تهران: انتشارات علمی، چاپ نهم.
۹. کلیفور دیاسورث، ادموند (سلسله های اسلامی، ترجمه فریدون بدره ای).
۱۰. لمبتون، آن (۱۳۹۵). نظریه های دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: کتاب آزاد.

نشریات

۱. آقازاده، جعفر و حسینی، سجاد. "منابع مشروعیت حکومت آغا محمد خان قاجار" جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۷۱-۱۹۸.
۲. حجاریان، سعید. "نگاهی به مسئله مشروعیت" فصلنامه راهبرد. شماره ۳ بهار ۱۳۷۳.
۳. راش، مایکل (۱۳۸۸). جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
۴. سیدولیلو، میرمحمد (۱۳۹۸). سفر به درون خود (کار بست نظریه های شخصیت ...) تهران: انتشارات نارون پژوهش.
۵. مدیرشانه چی، محسن (۱۳۷۳) تاریخ ایران و دیدگاه نخبه گرایی، فصلنامه نگاه نو، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳.
۶. واعظ، نفیسه. "انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی. فصلنامه علوم سیاسی ۱۳۸۲. شماره ۲۴. زمستان ۱/۱۱/۱۳۸۲

<http://www.porseman.com/article/147706>

References

1. to Description From Data Quantitive Analyzing " (Norman , laikie ۲۰۰۴). Delhi New ,Oaks Thousand ,London ,Publications SAGE , " Explanation
2. for Wiley ; by Published , ۱.No , ۱.Vol , " Theory and History" (Theda ,Skocpol ۲۰۱۴). University Wesleyan

